



پرتال جامع علوم انسانی

بخش

سیاسی

اقتصادی

مسئول: ع. مدرس

# ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری

مقدمه

## قرارداد ۱۹۰۷

### قسمت دوم

باید ز که نالیم که از ماست که بر ماست  
(ناصرخسرو)

در مباحث گذشته گفتیم که دول استعماری و قدرتمندان حاکم چگونه و با چه شگردهایی توانستند در سرزمین ما اعمال قدرت نموده، حاکمیت خود را بر ما تحمیل کنند، و گذشته از منابع حیاتی و طبیعی ایران مجری سیاست‌هایی گردند که طبعاً از استقلال و آزادی ما تنها نامی باشد، آنهم بدلخواه آنان، گاهی با نام استبداد و زمانی مشروطه و در مقاطع معینی از زمان هم زیر پوشش حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و بخاطر آن به پیاده نمودن طرح ایجاد تمرکز قدرت، اینها بهانه‌هایی بود که استعمارگران در پناه آن صدها قرارداد کوچک و بزرگ را برای مردم ما بارمغان آوردند و هر کدام هم بنوعی موجب اسارت و از خود بیگانگی ما گردید که هنوز هم آثار آن در کلیه شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اداری ما آشکار است، آنروزها که بملت ما و مخصوصاً ب مردم سوخته از آفتاب خوزستان بزور قبولاندند که باید به انگلیسی‌ها «صاحب» خطاب کنیم و همین کلمه کوتاه و ناقابل هم تقریباً برای اتباع انگلیسی ساکن در ایران بجای آقا جا افتاد، مشخص بود که قبول کرده‌ایم آنان صاحب و فرمانروای ما هستند، و عجب که کلیه آنانیکه مدعی بیگانه‌زدائی در زبان و ادبیات ما بودند و راضی نمی‌شدند محرمانه و مستقیم در سرلوحه بعضی از نامه‌های اداری نوشته شود، کوچکترین اعتراض و عکس‌العملی

حتی برای ظاهرسازی هم از خود نشان ندادند که مبدا بساحت «صاحب» اسائه ادب شود.

بهرحال، در مقام ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری و تشریح اینکه چرا و به چه علت هر دولت مقتدری توانست با حيله و نیرنگ خاص و زمان پسند خود جای پائی در سرزمین ما باز نموده و بعد به بسط و توسعه آن بپردازد، بسیاری از مسائل سیاسی و علل آن را کم‌وبیش مورد بحث قرار دادیم، و خاطر نشان ساختیم که واقع شدن ایران در سر راه هندوستان و پل اتصال آسیا به اروپا رقابت شدید روس و انگلیس را در این کشور موجب گردید و بهمین صورت فرانسه و آلمان و حتی کشورهای کوچک دیگر نظیر پرتغال و ... نیز میخواستند از این قربانی بهره‌ای داشته باشند؛ لیکن همه اینها، در مجموع و جدا از هم بر اصلی استوار بود که بمقیده نگارنده باید همان را عامل کلی استعمارزدگی ایران بنامیم، این اصل مسلم تاریخی که همیشه موجب باز شدن پای قدرتمندان و زور و زرداران جهان در این سرزمین گشته، جمل و ناآگاهی رجال و دولتمردانی بوده که حکومت را در دست داشته‌اند. طبیعی است که اگر هر صاحب‌خانه‌ای تدبیر و قدرت داشته، آگاهی و هشیاری نشان دهد و از خانه خود با کمال عقل و درایت محافظت و مواظبت نماید، هیچ آشنا و بیگانه‌ای نمی‌تواند چشم طمع حتی بگوشه‌ای از آن داشته و کوچکترین دخالتی در مقررات و قوانین اداره آن بنماید. در چنین‌خانه‌ای روابط افراد منظم و ارتباط آن با خارج از خانه بصورت دقیق و صحیح برقرار است و کوچکترین تغییری در نظام آن، صاحب‌هشیار آنرا بفکر اصلاح می‌اندازد. ولی زمانیکه پریشانی فکری و ناآگاهی همراه با طمع، کینه و بی‌علاقگی برسرانی حاکم باشد، هر گذرنده‌ای بنوعی می‌تواند بآن دستبرد زند و مملکت ما از زمان صفویه به بعد تقریباً گرفتار این آشوب و پریشانی گشت. در طی ایندوران زمانهای کوتاهی مانند دوره کریم‌خان را سراغ داریم که حکومت و مردم یکدل نسبت به محل زندگی و سرزمین خود احساس دلبستگی می‌نمودند و در حقیقت نظام حاکم را از خود دانسته و در فراغت و امنیت می‌گذراندند. در این مورد داستان تاریخی بسیار جالبی در خاطر من هست که متأسفانه فراموش کرده‌ام در چه کتابی دیده و یا از چه زبانی شنیده‌ام، در هر حال اگر هم سند تاریخی نداشته و از افسانه‌های ساخته و پرداخته اذهان باشد بخودی خود آموزنده می‌تواند تصویرگر دورانی باشد که شاه و فرمانروا، وکیل‌الرعا یا بود نه اینکه «من حکم می‌کنم». باری، آورده‌اند که:

وکیل‌الرعا یا با تنی چند از همراهان خود که لابد سران حکومت بوده‌اند در مقابل اربک شیراز قدم می‌زد و از جریان امور و اداره کشور سخن می‌گفت، کسی به نزد او آمد که مال‌التجاره عظیمی از شیراز رسیده و قافله‌سالار علاقمند است

بعضور برسد، کریم‌خان بسادگی آنان را طلبید و از حالشان پرسید که متاعتان چیست؟ پاسخ دادند ظروف چینی داریم و هر کدام هم مزایای آنرا برشمردند و چند نمونه از آن را در مقابل او نهادند، کریم‌خان هم زیبایی و ظرافت آنها را ستود، بعد خواست که یکی از آن کاسه‌های چینی را بدست او دهند، پس از اندک نگاهی آن ظرف را رها کرد، طبعاً افتاد و شکست. به قافله‌سالار گفت حالا این تکه‌پاره‌ها را چه باید کرد؟ پاسخ داده شد: می‌باید با دقت جمع نمود و دور ریخت.

کریم‌خان دستور داد یک کاسه مسی آوردند، در حالیکه آنرا در دست می‌چرخاند به‌تجار چینی گفت: این کاسه مسی همان کاری را انجام می‌دهد که آن کاسه چینی. بعد دستور داد آنرا در زیر ضربات سخت کوبیدند و کاسه مسی بهم پیچید، مس فروشی را خواست و از او سؤال کرد: این کاسه مسی درهم‌کوبیده شده را به‌چه مبلغ خریداری می‌کنی؟ مس فروش گفت: به‌قیمت مس ساخته نشده!

وکیل‌الرعیای روبه‌تجار چینی نموده‌گفت: برای مردم ما چنین کاسه‌ای مفید است که نشکنند و اگر شکست ارزش واقعی خود را حفظ کند!

شاید محققان دانشمند ما سند این داستان زیبا و آموزنده را پیدا کنند و صحت آنرا بایابند. اگر هم چنین نشد باز می‌توان از لحاظ روانشناسی اجتماعی و آرزوهای بیان شده آن را بصورت داستانی از یک دوره خاص جامعه، مورد مطالعه و دقت قرار داد. به‌رحال، کریم‌خان وکیل‌الرعیای دقیقاً می‌دانسته باید چگونه درس خودکفا بودن را بمردم آموخت و آنان را براهی برد که بلای تجمل و دنباله آن اسارت و بردگی و ظواهر فریبنده تمدن گریبانشان را بگیرد و ارزش‌های والای انسانی از یادشان نرود. اگر براستی چنان بوده، باید گفت این حاکمیت بی‌نیازی و قدرت می‌آفریند، و خود شکننده هرگونه استعمار است و چون غیر از این عمل شده است، عواقب آنرا سالیان متماد دیده‌ایم.

بہتر است برگردیم باصل مطلب که عامل اصلی بسط نفوذ استعمار را جهل و ناآگاهی دولتمردان حاکم و ناآگاهی توده‌ها دانستیم؛ شواهد تاریخی زیادی هم داریم که هرگاه بزرگ‌مردی عاقل و آگاه زمام امور را بدست گرفته، نیروی استعماری در داخل سرزمین، سخت دچار شکست گشته و بجمع‌آوری بساطت پلشت خود پرداخته است. تا زمانی که امیرکبیر هست نیروهای استعماری تاب و توان فعالیت و خودنمایی ندارند؛ از گوشه و کنار کشور رخت برمی‌بندند و مطمئناً اگر آن بزرگ‌مرد تاریخ، زمان طولانی رشته امور را بدست داشت ملت ما هویت و ارزشهای خود را باز می‌یافت ولی افسوس که او بدست عوامل خودباخته جهل و ناآگاهی که جز با معیار سرسپردگی و اسارت خود رانمی‌شناختند، جان باخت و میدان برای تاخت و تاز نیروهای شوم استعمارگران بازماند.

برای اینکه دقیقاً این موضوع روشن شود که باید ریشه‌های استعمار را در درون سرزمین و خانه خود بیابیم و عامل اصلی آنرا در وجود خودمان جستجو کنیم، نگاه کنید به مجموعه اسنادی که در همین بخش ارائه می‌دهیم. رجال و عمال حکومت همه و همه از صدراعظم تا وزیر و مشیر و مشاور سلطان، مشغول گرفتن و بردن و غارت اموال و دارائی مردم‌اند. درگرفتن و مالک شدن و تیول روستاهای کشور با هم مسابقه گذاشته در حق یکدیگر دشمنی و بدخواهی می‌کنند، حتی به دستورالعمل حکومت مرکزی که خود پدید آورنده همین جریان است توجهی نمی‌نمایند؛ هرکدام برای خود فرمانی می‌گیرند و روستائی را از چنگ دیگر می‌ربایند. همه اینها را هم‌امور طبیعی می‌دانند، دریکی از این اسناد می‌خوانید که بقدر هزار تومان خرج فرمان این تیول شده و اگر برسر تصاحب آن تیول بایستد، موجب افتضاحش فراهم می‌گردد و چون زورش نمی‌رسد و طرف مقابل قوی است، تسلیم می‌شود و از تصاحب تیول می‌گذرد. حالا انتظار گذشتگان، اگر این بوده باشد که این قبیل دولتمردان برایشان کاری کرده و آنان را در بازار مطامع خود بدست استعمارگران ندهند، واقعاً اشتباه می‌کرده‌اند.

وقتی موثق‌الملک وعده می‌دهد که فرمان ملکیت منطقه سکونت طایفه دشمن‌زیاری را برای سعیدالسلطنه بگیرد و این محل کشاورزی بسیار مهم را بهمین سادگی به‌تملك او درآورد، چگونه ممکن است این الملك‌ها و سلطنه‌ها قادر باشند از خود و پوسته زیاده طلبی خویش بیرون آمده از حرص و طمع خویشتن بگذرند و در مقابل تهاجم بی‌امان دول قدرتمند بایستند و بفهمند که چه بر سر کشور و مردم می‌رود و باید اضافه کنم که همین دشمن‌زیاری از چنگال نصیرالملک و معین‌التجار و ناظم‌الدوله بیرون کشیده شده و بهمین ترتیب هم‌پیش خواهد رفت. تنها این بزرگ‌مردان نیستند که می‌بلعند و می‌بخشند بلکه خود سلطان هم برای دائر و معمور نمودن دهات بهبهان همه آنها را یکجا به فرمانفرما و علیقلی‌خان می‌بخشد و یا دریاییگی مالیات بخشی از بنادر را مجبور است به جنرال قونسول انگلیس بدهد و حتی می‌بینیم که بعد از مرگ امین‌الملک هم ادعا می‌کنند که فرمان مالکیت بخشی از گرمسیر فارس را داشته و این بار چون زور و قدرت در کار نبوده بجائی نمی‌رسد. (نگاه کنید به مجموعه اسنادی که در انتهای این بحث آورده شده است). حیرت‌انگیز است که بگوئیم چرا در آن زمان ایران‌آشفته، مردم آواره و حکومت ناتوان و ضعیف بوده‌است، وقتی اینان درمجموع اداره‌کنندگان مملکت‌اند و همواره بخود مشغولند، هر گذرنده‌ای می‌تواند براحتی وارد شده هرچه می‌خواهد طلب‌کند و اصولاً برای خود حق و حقوقی قائل باشد، همچنانکه انگلیس و روس مدعیان حاضر و آماده‌ای بودند که لحظه‌ای از تلاش و فعالیت برای بلعیدن کشور

ما غافل نبودند. باین ترتیب بنظر می‌رسد هر مورخی که بخواهد علل اساسی نفوذ استعمار و استبداد را در ایران بیابد، باید وضع سیاسی، اداری هیأت حاکمه زمان را مورد بررسی قرار دهد، تا بدانجا برسد که اگر وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله بقول مدرس، هر ایرانی را بچند لیره نمی‌فروختند، قرارداد ۱۹۱۹ را انگلستان بر ما بدانصورت تحمیل نمی‌کرد و زمانی که عده‌ای از مردان پاکنهاد و ملت دوست ایران در مقابل آن ایستادند و با یاری سلطان وقت، قرارداد پا نگرفت و جوانمرگ شد؛ باز هم از نقاط ضعیف عده‌ای از دولتمردان استفاده کرده و از راه دیگر، قدرت استعماری را به پیروزی رسانده حکومت استبداد را سالهای متعادی بر ما تحمیل کردند.

سواد تلگراف دریایی در باب دلالی سرریک  
از یوشهر بظهران ۱۹ شهر صفر بونت‌قیل ۱۳۲۴  
سند شماره ۱

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف اقدس ارفع اکرم افخم اسمعد والا  
آقای اتابک اعظم روحی فداه  
تاکنون قریب یکهزار هشتصد تومان ... بجنرال قونسول انگلیس داده‌ام و در  
مذاکرات دیگر آنچه که متعلق بخانه‌زاد باشد یا جواب یا غرامت خواهم داد یکهزار  
و چهارصد تومان مالیات دلالی سرریک و غیره بندرعباس است.  
از طرف وزارت خارجه ابلاغ در گرفتن آن شده چنانچه در جزو دستورالعمل  
حکم باخراج فرمائید خانه‌زاد هم مطالبه نخواهم کرد از حضور مبارک کسب تکلیف  
لازم است؟  
خانه‌زاده احمد

حاشیه بالای نامه

جناب اشرف اتابک اعظم  
در صورتیکه مطابق قواعد  
جاریه گمرکی باید این  
مالیات موقوف باشد قدغن  
نمائید مطالبه نکنند و در  
جمع برگردانند

صفر ۱۳۲۴

حاشیه پائین نامه

از وزارت مالیه تحقیق شود  
دلالی را باید بدهند اما  
سرریک و غیره چه چیز است.

درود کلمات در پنج در باب اوله برید  
 در شهر کلمه در واقعه در ۱۲۲۲  
 در شهر کلمه در واقعه در ۱۲۲۲  
 در شهر کلمه در واقعه در ۱۲۲۲

عسکر کلمه در پنج در باب اوله برید  
 در شهر کلمه در واقعه در ۱۲۲۲  
 در شهر کلمه در واقعه در ۱۲۲۲  
 در شهر کلمه در واقعه در ۱۲۲۲

کتاب جامع علوم انسانی

در وزارت  
 در وزارت  
 در وزارت

رد در قه کاتب رسالت در خصوص صدور فرمان ملکیت دشمن زیاری به شرح بعد از این

دشمن  
توضیح عرض کردم در قه کاتب

در این باب این بودیم و لیکن تصدیق از مستوفی لازم است

زودتر صادر شود، زیاده زحمت نمی دهد.

سند شماره ۲

سند شماره ۳

سواد رقعہ جلالتآب موثق الملك است که در خصوص صدور فرمان ملکیت دشمن زیاری بجناب حاج سعید السلطنه نوشته شده.  
قربانت شوم تفصیل را عرض کردم فرمودند حاضرم درباره جنابعالی این کار را بکنم، ولیکن تصدیقی از مستوفی لازم است زودتر صادر بفرمائید که انشاء الله فرمان صادر شود، زیاده زحمت نمی دهد.

سند شماره ۴

سواد شرحی است که در صفحه مقابل از دفتر استیفای فارس نوشته شد.  
چون رقیمه مطاعه که در صفحه مقابل مرقوم شده در حکم ابلاغ است لهذا اطلاعات دفتری در این صفحه عرض می شود.  
دشمن زیاری جزو ممسنی فارس است و بلوک ممسنی مشتمل برشش محل مفصله ذیل است در ثبت رقیمه خالصجات فہلیان و خاوری  
طایفه محمد صالح - طایفه خاوری - طایفه رستم - طایفه بکش - طایفه دشمن زیاری - فہلیان.







رستم و بکش را بخالصگی ضبط کرده‌اند، و محلات مزبور به جناب جلالت‌آب نصیرالملک و جناب حاجی معین‌التجار فروخته شده ولی محمدصالح و دشمن‌زیاری را در ورقه ضبط نکرده‌اند ولی در سند ماضیه‌ی.. ثیل که مرحوم مبرور ناظم‌الدوله در فارس حکومت داشتند استدعا کردند که دشمن‌زیاری به تیول جناب مستطاب اجل حاجی سعیدالسلطنه مرحمت شود. تصدیق بخالصگی آنجا نوشته‌اند این اوقات هم این بنده از جناب حاجی معین‌التجار تحقیق کردم شرحی نوشته‌اند که دشمن‌زیاری هم مثل سایر محلات مسمی بخالصگی معمول است. اطلاعات دفتری بنده همین قدر است که عرض شد والعلم عند الله امر امر مطاع است.

#### سند شماره ۴

فرمانفرما، بملاحظه آبادی خالصجات دیوانی که از حیز معموریت خارج شده است این دهات خالصه - زیدون - کیکاوس - جمال‌آباد - دودانگه - واقعه در بهبهان را که با بختیاری هم خاک و هم جوار است بالمثاله بشما و حاجی علیقلی‌خان واگذار و مرحمت فرمودیم که دو ثلث ملک شما و یک ثلث ملک مشارالیه باشد این دهات را دائر و معمور کرده مالیات دیوانی را بپردازید، فرمان ملکیت را صادر کرده بدهید وزیر مالیه مالیات و غیره دیوانی آنها را مشخص نماید، تفصیل آنها بنویسند بحضور بیاورند بشرف امضاء برسد.

۱۶ شهر محرم الحرام ۱۳۱۵

امضاء کنار دست راست سند، امضاء مظفرالدین‌شاه است

#### سند شماره ۵

سواد مراسله ورثه مرحوم امین‌الملک

مقام محترم رفیع ریاست وزراء عظام دامت شوکت

البته پریشانی احوالات ورثه مرحوم امین‌الملک را خاطر مبارک خوب مستحضر گردیده است و در این موقع اگر از طرف مبارک توجهی در حق این جمع بشود شاید نتایج دنیوی و اخروی بدرجه کمال... باشد اواخر عمر مرحوم امین‌الملک چند پارچه خالصه گرمسیر فارس را که بلوک سعد باشد از دولت خریداری کرده و فرمان مبارک هم‌شرف صدور یافت و بواسطه آن قضیه فوت مرحوم مزبور و سایر اختلال امور فرمان صادر شده از دفتر گذشته مفقود شده ورثه هم‌چون اغلب صغیر بودند نتوانستند استیفاء حق خود را بکنند و حکومت فارس هم بواسطه عدم صرفه خود از مداخله و تصرف مالکین مضایقه کرد استدعا از مقام منبع آنست که اقلاً مقرر فرمائید ثبت فرمان را در دفترخانه مبارکه بدهند، و ثانیاً در تصرف مالکین و پیشرفت کار این جمع پریشان کارگزاران امور دیوان مساعدت فرمایند شاید بشود مرافعه و نظم و نسق آنها را کفاف معاش را موفق شویم.

حسب‌الامر عیناً بوزارت جلیله مالیه فرستاده می‌شود

تامختر توضیحی بطور یادداشت حاضر نمایند که بعرض برسد

رولو برانده در نه مرحوم این ملک

مقام محترم فیض ریاست در روز عظام است

بسته برین نه بخت در نه مرحوم این ملک در عذاب برک خوب تمام کعبه  
اگر از طرف بارک زهر در حق این جسد بود نیز هیچ و جز در دود و در  
دو در حشر مرحوم این ملک خدا بر همه خالصه که میر خا رس در ده برک کعبه  
خود اندر کعبه و حق این بارک هم بر همه در ریاست و در احوال قصه وقت  
و سایر خصل در عرفان صد در نه در دفتر گذشته معبود نه در نه حوی  
صغیر کعبه نه انده ایقار حق خود اینست و حکمت هارس هم در عظم  
صدمه نموی اندر خنده و تقریف کلمه صغیر حق بسته در تمام منسب است  
تقریباً ثبوت و ان را در دفتر خاندن که برینست و این در عظم  
و پیوسته که در جسد برین کار که در ان لور و لور است  
نیز بود مرادغه و لطم و نس اینا که کلمه کف هانس را لور و نس

عبد الله عثمان در درت صغیر همه و تمام مکتوب  
تا محقر بر صغیر نظر را در دست کار تمام در نه





هم که باید بدهند معلوم نبود جای آنرا در شرح فرمان باز گذاشته بودند که بعد از تعیین نوشته شود. ورقه فرمان مزبور را مرحوم حسینقلی خان نظام السلطنه که آنوقت وزیر مالیه بودند فرستاده و شرحی نوشته بودند که تصدیق جمع و صحت آنرا نوشته بفرستید که بمرض و امضای همایونی برسد.

بنده هم حاشیه و شرح املاک را نوشته برای آن مرحوم فرستادم دیگر خبری ندارم که به امضاء رسید یا نرسید اطلاع دفتری اینجانب همینقدر است اما اینکه عقیده و نظریات اینجانب را در اینموضوع سؤال فرموده‌اید بنده گمان نمی‌کنم این فرمان امضاء شده باشد بدلیل اینکه اگر از امضای همایونی و مهر مرحوم صدراعظم گذشته بود باید نزد بنده معاودت بدهند که تعیین مبلغ تقدیمی آنرا ثبت کنم، بعلاوه رسم این طور بوده که کلیه فرامین دولتی وقتی از مهر و صحنه می‌گذشت می‌آوردند نزد اینجانب و مرحوم آقا میرزا محمدحسین مستوفی ثبت اقل می‌کردیم بعد می‌بردند وزیر مالیه مهر می‌کرد و غیر ممکن بود به ثبت ما نرسیده بمهر برسد، بعد از مهر وزیر مالیه به ثبت دفتر می‌آمد که همه مستوفی‌ها خط و مهر می‌گذاشتند در این مرحله هم لابد باید به ثبت بنده آمده باشد. پس معلوم می‌شود نه بمهر وزیر مالیه رسیده و نه به ثبت آمده است. و گمان می‌کنم چون اوقات سختی حال مرحوم امین‌الملک بوده از صرافت صدور فرمان منصرف شده باشند

والعلم عندالله محمدعلی

#### سند شماره ۸

روحی فدای جناب سید تقیب‌السادات علاوه بر اینکه بنی عم جناب مستطاب آقای سید عبدالله مجتهد دام برکاته العالی است بر خود دوستدار بستگی مخصوص دارد و رعایت حال او بر همه کس لازم است، و چندی است در طهران معطل است که قراری در مالیات کردستان که یک قریه آن متعلق بجناب تقیب‌السادات است بدهد، سابقاً من شرحی از روی بصیرت تصدیق در حاشیه فرمان نوشتم و تصدیق علاحده هم نوشته بمشارالیه دادم از آنجائیکه چند سال است معطل است بیچاره راضی شده است که مالیات را از روی عدالت بر تمام کردستان قسمت نمایند. (اگر) حاکم فارس نتواند از کردستان مالیات بگیرد ضرر آنرا سید بیچاره نباید متحمل شود لابد جنابعالی در این مدت تحقیقات فرموده‌اید محض آسودگی سید بیچاره تصدیقی در باب مالیات املاک او بنویسید بی‌اجر نخواهد بود ایام جلالت برقرار باد.

#### حاشیه‌نامه

مالیات کل کردستان اصلاً فرعاً نهصد تومان است. اگر یک آدم بی‌غرض منصف باشد عمل صحیح آنست که بروند فراخور استعداد و آب و ملک آن مبلغ را بر کل مزارع توزیع کنند در صورتی که نمی‌کنند یا نمی‌شود سید بدبخت نباید بار دیگران را بکشد و غرامت دیگران بدهد، و چندین سال از کار رعیتی و ... باز بماند خدا شاهد است، دیگران که سایر مزارع را دیده‌اند استحقاق نداشته و ندارند جنابعالی بفایت صحت عمل و درستی تکلیف خود را بعمل آورده‌اید چه میتوان کرد در کار صحیح هیچکس همراهی ندارد ...

روحی عراق خاب ریه قریب بادت عبادت

(مستطاب)

رویکه بنی عم صاحب قاره سید محمد محمد

کلامی که در علم ایدیه  
کلامی که در علم ایدیه

بر خود دستدار استیاض در دردت حال بود

انتم بهر حال که در علم ایدیه

لازم است و حضرت در طهران مکتب قرنی در

کردستان که یک قریه آن مس خاب قریب

انتم بهر حال که در علم ایدیه

به هر حال که در علم ایدیه

انتم بهر حال که در علم ایدیه

دشتم و حضرت علامه بهسم و شمش را در

انتم بهر حال که در علم ایدیه

به هر حال که در علم ایدیه

انتم بهر حال که در علم ایدیه

حاکم فارس کرده که در استان مانت کرد ضرر از

سید بیاره نماید که در استان مانت کرد ضرر از





رومی از آن که  
مقتضای طبع پرور نیست

در خیریت غیر از آنکه  
زیر پرده نیست در ملک

در عارضت نه علم کفایت  
شاق در طبع پرور نیست

در حکمت نه طلب پرور  
که در حکمت پرور نیست

در حکمت نه حکم در ملک  
که در حکمت پرور نیست

در حکمت نه حکم در ملک  
که در حکمت پرور نیست

در حکمت نه حکم در ملک  
که در حکمت پرور نیست

در حکمت نه حکم در ملک  
که در حکمت پرور نیست

کافیست ۸

قربانت کردم دیروز گماشته دفتر از طرف حضرتعالی برای مطالعه فرمان آمده بود در صورتیکه آفروز عرض کردم که حسب الامر حضرت وزارت پناهی روحی فداه فرمان را خدمت آقای عمادالسلطان به عمل کابینه دادم نزد جناب معزی الله است نه آن که ... او را آورده ام منزل نزد خودم نگاه داشته ام.

حالا برای اطلاع خاطر محترم عرض می کنم که فرمان در کابینه نزد آقای عماد السلطان است خودم فردا یا روز شنبه شرفیاب می شوم و ترتیب آنرا عرض می کنم یا فرمان را گرفته به اداره خط فارس خواهم آورد

امضاء

روحي فداك بقول خودتان امور طبیعی قابل تغییر نیست در این صورت غیر از اینکه نوشته اید چاره نیست و برای من در عالمی که نسبت بشما دارم تکلیف شاق و خلاف طبیعت خلاف است. فی الجمله حالی به مطلب میرسد که صاحب تیول بواسطه صدور احکام بلافاصله و مجری بودن در مملکت و ایالت ملتفت بوده است که آن حکم دفتری شرع شده است و ثمری بر او مترتب بوده است. ما هم در دفتر اطلاعی حاصل نکردیم که احکام عدیده بر بقای تیول صادر فرموده اند و در ایالت هم متعرضی نبوده و ضمان را مجری و مضمی داشته کافیت.

این سند هم جالب است.

تصدقت شوم، با اینکه بقدر هزار تومان خرج این فرمان شده ولی چون دوره (؟!) دوره (؟!) است که اگر بایستم بر سر این کار دور نیست که اسباب اقتضاحم فراهم بیاید. اما خدا میداند که در صدور فرمان نیتم الله بوده و اجر عمر و تدارک ضرر از قادر متعال می خواهم، چون زورم نمی رسد، و طرف مقابل قوی است تسلیم شدم. الله اکبر سیاه زاده خودم (را) برویم واداشته اند غیر از فرو بردن غصه علاجی ندارم مستدعیم تصدیق مرحمت شود که تیول بوده و تیول هم برگشت شده اگر بتوانید دو سه روز سید (را) دول بدهید که خوب خسته بشود بعد تصدیق تیول نمائید.

حاشیه سند

... که بملکیت جناب مستطاب صدرالملك فرمان صادر شده بود و در دفتر بخالصگی ضبط نشده بود خودشان بصرافت طبع و اگذار نموده اند، مشروحه ایست که در تمویض بحالت اولیه مرقوم داشته اند لهذا فرمان ضبط و اخراج شد و ... بطوریکه سابق معمول ... بوده باز هم باید باشد.

زیر حاشیه

تلگرافی هم از رعایای آنجا رسیده بود جوابی مبنی بر همین مطلب بطور تصدیق داده شد تلگراف نوشته و داده شده ثبت تلگراف و جواب در پشت دفتر است. □

